

# سه پزشکان ایرانی در بیماری شناسی

زهرا مؤمنی کشتلی  
معلم منطقه ۴ تهران



## مقدمه

طب اسلامی، عمدتاً مبتنی بر نظریهٔ اخلاط و مزاج‌های چهارگانه بوده که به بقراط و جالینوس منسوب است و همچنین ریشه‌های عمیق در آیین‌های آریایی داشته است. پزشکان اسلامی بیماری‌های عمومی را براساس این نظریه توجیه و تفسیر می‌کردند و بنابر آن، نارسایی‌های کلی عملکرد بدن را ناشی از به هم خوردن اخلاط و عدم توازن در خواص آن‌ها می‌دانستند.

طی سده‌های متمادی دوران اسلامی برای امراض گوناگون نظریه‌های اختصاصی نیز ابراز شد که برخی از آن‌ها در طب جهانی تازگی داشت و مبنای پژوهش‌های بعدی در آن زمینه شده است.

**کلیدواژه‌ها:** پزشکان مسلمان، طب سنتی.

علی بن ابن طبری طرح کلی کتاب فردوس الحکمة خود را در هفت نوع بیان کرده که نوع چهارم (که طولانی ترین آن و حاوی ۱۲ مقاله است) راجعه به دردشناسی عمومی و خصوصی از سر تا پا است. این دوازده مقاله به قرار زیر است:

مقاله اول (فصل ۹) درباره دردشناسی عمومی و بروزات و علائم و اختلال داخلی و اصول درمان شناسی؛

مقاله دوم (فصل ۱۴) درباره بیماری‌ها و صدمات سر و بیماری‌های مغز و مشتمل بر صرع و انواع سردرد و سرسام و سرگیجه و نسیان و رویاهای هول‌انگیز؛

مقاله سوم (فصل ۱۲) درباره چشم و پلک چشم و گوش و بینی و صورت و دندان‌ها؛

مقاله چهارم (فصل ۷) درباره بیماری‌های عصبی مشتمل بر تشنج موضعی و تشنج و فلج و رعشه و غیره؛

مقاله پنجم (فصل ۷) درباره بیماری‌های گلو و سینه و اعضای صوتی متضمن تنگی نفس؛

مقاله ششم (فصل ۶) درباره بیماری‌های معده و همچنین سسکه؛

مقاله هفتم (فصل ۵) درباره بیماری‌های کبد من جمله استسقا؛

مقاله هشتم (فصل ۱۴) درباره بیماری‌های قلب و ریتین و کیسه صفرا و طحال؛

مقاله نهم (فصل ۱۹) درباره بیماری‌های روده‌ها و ادرار و بیماری‌های اعضای تناسلی؛

مقاله دهم (فصل ۲۶) درباره تب‌ها و تب کوتاه و سرخک و تب‌های طولانی و تب‌های سه روزه و چهار روزه و دو روزه و ذات‌الجنب و باد سرخ و آبله؛

مقاله یازدهم (فصل ۱۲) درباره استخوان درد و نقوس و عرق النساء و جذام و داء‌القبیل و فنازیر و سرطان و غده‌ها و زخم‌ها و داغ‌ها و کوفتگی و طاعون؛

مقاله دوازدهم (فصل ۲۰) درباره فصد و بادکش و انواع حمام‌ها و علائمی که می‌توان از نبض و ادرار دریافت (طب اسلامی، ص ۷۶).

سهم محمدبن زکریای رازی دانشمند و پزشک ایرانی در تشخیص بیماری‌ها در آینه تاریخ بسی شامخ است. رازی نخستین کسی است که سرخک را از آبله تشخیص داده است. او در کتاب تألیفی خود «کتاب الجدری والحصبه» (آبله و سرخک) از آبله مرغان نیز صحبت می‌کند (تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۴۰۸). در این کتاب این دو مرض به وضوح تشریح شده است که قسمتی از آن را در اینجا نقل می‌کنیم.

«آبله با تب طولانی، احساس درد پشت، خارش در بینی و لرز در خواب آغاز می‌شود. علائم اصلی آن همان احساس درد با تب، قرمزی شدید در گونه‌ها و چشمان و احساس فشار در بدن است. درد گلو و سینه، سختی تنفس، سرفه، خشکی دهان و غلظت بزاق، گرفتگی صدا، حس درد و فشار در سر نیز از علائم آن است» (میراث اسلام، ص ۱۱۱).

رساله آبله و سرخک رازی بیش از تمام آثارش در اروپا اشتها کسب کرده است. این رساله که بارها به زبان‌های اروپایی ترجمه و منتشر شده است، برای اولین بار در سال ۱۴۸۹ م در ونیز منتشر شد و بعد از آن به ترتیب در سال ۱۵۴۹ م در بال، در سال ۱۷۴۷ در لندن و در سال ۱۷۸۱ در کونتینگن، در سال ۱۸۴۸ م در پاریس به زبان یونانی

و بالاخره در همین سال یک بار دیگر در انگلستان چاپ و منتشر شد. اهمیت این رساله در آن است که برای اولین بار در جهان ماهیت بالینی بیماری آبله درست شرح داده شده است و به همین دلیل است که نور بورگر می‌گوید: «این رساله از هر نظر و منطقاً زبنتی است بر تارک آثار پزشکی که به عربی نوشته شده است. بسیاری از مورخان پزشکی عقیده دارند که رازی اولین کسی است که تشخیص داد بیماری سرخک و آبله یکی نیستند؛ زیرا در مقدمه آن که درباره آبله بحث می‌کند، صراحتاً می‌گوید «و اینکه به شرح بیماری می‌پردازم که هیچ‌یک از پزشکان قدیم و جدید توجه دقیقی به آن مبذول نداشته و آن را صحیحاً مورد بحث قرار نداده‌اند». به این ترتیب معلوم می‌شود که او بیماری آبله را جدا از سرخک می‌دانسته است. به علاوه در کتاب تقسیم‌العلل خود هم صراحتاً متذکر می‌شود که آثار اولیه آبله تب و درد پشت است، در حالی که در سرخک تب اولیه بسیار شدید است و فرد مبتلا به هذیان می‌شود (تاریخ پزشکی ایران، ص ۲۹۳). همچنین برخی معتقدند که وقتی رازی نوشت که سرخک‌های تند رنگ‌تر، از آن‌ها که رنگ ملایمی دارند خطرناک‌ترند، در حقیقت فرق بین سرخک و مخملک را دریافته بود (درآمدی بر تأثیر فرهنگ و تمدن ایران در جهان، ص ۱۴۲). نیز رازی از جمله اولین کسانی است که روش‌های روان‌شناسی را برای درمان بیماری‌های بدنی پیشنهاد کرده و به کار برده است. بر این اساس رازی کتابی در طب نفسانی تألیف کرده بود. بدان غرض که راه‌های درمان آن دسته از بیماری‌های اخلاقی و روانی را که مایه تباهی جسم و جان می‌شوند و حالت تندرستی کامل را که مقصود پزشک حفظ آن است از بین می‌برند، نشان می‌دهد. این کتاب «الطب روحانی» یا «طب النفوس» نام دارد و در بیست فصل از آن بیماری‌هایی که به تن و روان آزار می‌رساند، بحث شده است (علم و تمدن و اسلام، ص ۱۹۵). رازی ضمناً پدیده حساسیت در برابر برخی از گیاهان را دریافته و رساله‌ای به نام شمیسه در مورد آن نگاشته بود (تاریخ طب در ایران، ص ۴۰۸).

علاوه بر موارد ذکر شده رازی جزوهای هم درباره بیماری‌های اطفال دارد که در نوع خود یک کار صددرصد ابتکاری است و به همین علت باید او را پدر طب اطفال دانست (تاریخ پزشکی ایران، ص ۲۹۳). رازی جزوه کوچکی نیز، تحت عنوان (عاداتی که سرشت می‌گردند) دارد که مطالب آن بنیان نظریه نفرینگتون در مورد عکس‌العمل‌های شرطی محسوب می‌شود (تاریخ پزشکی ایران، ص ۲۹۳). همچنین رازی کتابی در چگونگی عمل آب مروارید چشم نوشت و در بیماری‌های گوناگون چشم، داروهایی به ویژه از سفیدان سرب تجویز و آلتی برای تراش پلک چشم اختراع کرد که اروپاییان آن را کورت رازی می‌گویند (درآمدی بر تأثیر فرهنگ و تمدن ایران در جهان، ص ۱۴۴).

علی مجوسی اهوازی کتاب کامل‌الصناعت با الملکی را در بیست مقاله نوشت که ده مقاله در طب عملی و ده مقاله دیگر نیز در طب نظری است. این اثر عظیم که حاوی ۹ کتاب و ۷۵ مقاله و ۱۱۰۷ فصل است، در کتاب دوم خود که مشتمل بر ۹ مقاله و ۱۵۱ فصل است از تندرستی و بیماری و همچنین بیماری‌شناسی عمومی و طب‌بهدنی و تسمیه نام‌های آن‌ها و علائم و بروزات و مخصوصاً نبض و ادرار و تشخیص علل امراض یا علت‌شناسی و مامایی و رشد و توجه کودک و هیجانات زندگی و مرگ بحث می‌کند.

کتاب ششم الملکی مشتمل است بر ۲۱ مقاله و ۴۳۴ فصل که از

بیماری‌های محلی و اختلالات فکری و سکنه و تشنج و فلج و کزاز و استسقاء و بیماری‌های زنانگی و مامایی و نقرس و رماتیسم و... بحث می‌کند

کتاب هفتم الملکی هم مشتمل بر ۷ مقاله و ۵۵ فصل و در بیمارشناسی عمومی که ممکن است اعضای بدن را تحت تأثیر بگیرد، بحث می‌کند (طب اسلامی، ص ۱۴۹).

ابن سینا تابع مکتب یونانیان بوده و به مانند طبری، رازی و اهوازی طب را بیشتر از کتب استادان یونانی اقتباس کرده بود؛ منتهی باید گفت که بسیاری مطالب بر نظرات پزشکان یونانی اضافه کرده و آن‌ها را به صورت جدیدی درآورده است.

بقراط و عده‌ای از پزشکان قبل از ابن سینا بیماری را یک نوع عنصر خارجی مستقل می‌دانستند که گاه و بی‌گاه بدن را مورد حمله قرار می‌داده و چون بدن مرکب از اعضا و رطوبات و نیروی حیاتی است، در برابر آن به مبارزه و دفاع برمی‌خیزد و نتیجه این مبارزه تندرستی و حیات و یا ناخوشی، یا بالاخره مرگ است. ابن سینا نیز بر همین نظریه بود، منتهی بر آن نظرات خود را اضافه کرده است.

علم طب از نظر شیخ حفظ سلامتی است، نه درمان بیماری‌ها. وی طب را به دو شعبه بزرگ تقسیم کرده است. طب نظری و طب عملی. ایضا بیماری‌ها را بر حسب ضایعات اعضا مختلف و رطوبات بدن تقسیم‌بندی کرده است.

شیخ بیماری‌ها را به دو دسته تقسیم کرده است:

۱. بیماری‌های داخلی

۲. بیماری‌های خارجی

او درباره بیماری‌های خارجی معتقد بوده که این دسته ارتباط زیادی با رطوبات و فعل و انفعالات بدن ندارند، کافی است که عوارض خارجی برطرف شوند تا نتیجه بیماری مرتفع شود. در مورد بیماری‌های داخلی شیخ به رطوبات و ضایعات عفونی بسیار اهمیت می‌دهد و آن‌ها را نتیجه اختلال در اعضا و تغییرات حاصل در رطوبات بدن می‌داند. باید گفت که در اینجا است که ابن سینا از استادان یونانی جدا می‌شود و بیماری را عنصر مستقل خاصی نمی‌داند (تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۵۸۶).

در علم الامراض، اطلاعات ابن سینا بسیار وسیع و کامل بوده است. کتاب سوم و چهارم قانون در باب جمیع بیماری‌ها از سر تا پا و بیماری‌های مخصوص یک‌یک اعضا است. ابن سینا در این دو کتاب از همه امراض تا دوران خود با نظرات شخصی بیان مطلب می‌کند.

در این دو کتاب جمیع بیماری‌های داخلی و خارجی و شکستگی‌ها و دررفتگی‌ها و سرطان و امثال آن‌ها را شرح می‌دهد (تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۵۹۱).

ابن سینا، دانشمند و پزشک ایرانی همچنان در تشخیص بیماری‌ها دارای ابداعاتی است. او متوجه تفاوت یرقان دموی و یرقان مسدودکننده بوده است (تاریخ علم در ایران، ج ۲، ص ۷۰۱). او اولین کسی است که التهاب غلاف دماغ را وصف و فرق میان التهاب پرده صفاق و التهاب ریه و زخم‌های کبد را بیان کرده است (دانش مسلمین، ص ۱۷۱). توصیفی که او از بیماری ورم غشای مغز (مننژیت) کرده، موجب شده است که برخی از مورخان وی را متخصص در بیماری‌های اعصاب بدانند (درآمدی بر تأثیر فرهنگ و تمدن در جهان، ص ۱۴۲). از طرف دیگر، در درمان بیماری‌های روان تنی یا چنانکه این روزها می‌گویند «طب روان تنی» تسلط و استادی داشته است (دانش مسلمین، ص

۲۵۵). همچنین ابن سینا در قانون از جذام بسیار مثال گفته و آن را از داءالفیل تفکیک کرده است. وی داءالفیل را سرطان پوست نام نهاده است (تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۵۹۲).

**جرجانی** دانشنامه‌نویس، پزشک سده پنجم هجری در کتاب بزرگش به نام ذخیره خوارزمشاهی به نشانه‌های چند بیماری و نیز به درمان بیماری‌هایی چند اشاره کرده است. جرجانی در آن کتاب می‌گوید که بزرگ شدن غده‌های تیروئید با ضربان شدید قلب همراه است و چنین پیداست که با این توجیه خویش به پدیده مهم فعالیت‌های غده‌های تیروئید پی برده باشد. نیز او بود که دریافت برخی از بیماری‌ها دشمن بیماری‌های دیگرند و از این رو می‌توان برخی امراض را با امراض دیگر معالجه کرد. مثلاً او عقیده داشت که می‌توان برای درمان فلج از حمله مالاریای حاد استفاده کرد (میراث اسلام، ص ۴۷۷؛ تاریخ علم در ایران، ج ۲، ص ۷۰۱؛ درآمدی بر تأثیر فرهنگ و تمدن ایران در جهان، ص ۱۴۴).

در شرح مربوط به تاریخچه تشخیص بیماری‌ها شایسته است که از پزشک بزرگ عصر صفویه در ابتدای قرن دهم هجری به نام محمد حسینی نوربخش معروف به **بهاءالدوله** نام برده شود. در دوره صفویه که یک دوره احیا و حیات نوین در هنر و فلسفه ایرانی پیدا شد، طب اسلامی نیز کاملاً تجدید حیات یافت.

**بهاءالدوله** طب را در ری و هرات نزد استادان ایرانی و هندی آموخت. وی پس از مدتی سفر، به ری بازگشت در آنجا مقیم شد و در آنجا بود که در سال ۱۵۰۷ میلادی برابر با ۹۱۳ هجری درگذشت. تنها کتاب بهاءالدوله در طب خلاصه التجارب نام دارد. بهاءالدوله در این کتاب تجربیات بالینی خویش و گفته‌های جالینوس، رازی، ابن سینا، جرجانی، ابن بیطار و دمشقی و ثابت بن قره را در طب آورده است.

یکی از پژوهندگان تاریخ طب عقیده دارد که این کتاب در مهارت کلینیکی و دقت توصیف شبیه به الحاوی رازی و در ترتیب و نظام مطالب همانند قانون ابن سیناست (تاریخ پزشکی ایران، ص ۳۹۹). در کتاب خلاصه التجارب بهاءالدوله برای نخستین بار شرحی از یک بیماری چشم می‌دهد که امروزه به نام «تب یونجه» نامیده می‌شود و تا سال ۱۸۱۹ میلادی در اروپا شناخته نشده بود، افزون بر آن، بهاءالدوله برای اولین بار تعریف و توصیفی دقیق از سیاه‌سرفه عرضه می‌دارد (علم و تمدن در اسلام، ص ۲۰۵).

**عمادالدین شیرازی**، یکی از پزشکان هم‌عصر بهاءالدوله بوده است که اولین اثر را در شرق به فارسی درباره کوفت (سیفلیس) نوشته است (تاریخ علم در ایران، ج ۲، ص ۷۰۲).

#### منابع

۱. الکوهد، سربل، تاریخ پزشکی ایران، ترجمه محسن جلوبندان، انتشارات شرکت نی، اقبال و شرکه
۲. براون، اوارده، طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۳. حکیمی، محمدرضا، دانش مسلمین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. فرشاد، مهدی، تاریخ علم در ایران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
۵. قربانی، عباس، درآمدی بر تأثیر فرهنگ و تمدن ایران در جهان، انتشارات جلوبندان خرد، تهران، ۱۳۶۱.
۶. لیندبرگ، دیویدسی، سرآغازهای علم در غرب، ترجمه فریدون بدره‌ای، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
۷. مهربانی، ولی‌الله، تاریخ مصور پزشکی جهان، انتشارات داترالمعارف تاریخ پزشکی.
۸. میراث اسلام، زیر نظر سرتماس آرنولد و الفرد گیوم، ترجمه مصطفی علم، انتشارات کتابفروشی مهر.
۹. نصر، سیدحسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، انتشارات نشر اندیشه، ۱۳۵۰.
۱۰. نجم‌آبادی، محمود، تاریخ طب در ایران، انتشارات دانشگاه تهران.